

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۱۰/۰۲

تفسیرهای خبری

جمعه ۹ مهر [میزان] ۱۳۸۹

اعتصاب طلا فروشان و علت واقعی افزایش جهش وار نرخ ارزها

آشفته‌گی اوضاع اقتصادی در ایران واقعیتی است که هر آن، خود را در عرصه‌های مختلف تولید، توزیع و مبادله، مالی و پولی نشان می‌دهد. در این هفته بازار طلا و پول‌های خارجی با تلاطمی شدید همراه بود. بهای ارزهای خارجی افزایشی جهش‌وار یافت و تنها در فاصله یک روز، با افزایش ده درصدی روبرو شدند.

خبرگزاری‌ها گزارش کردند که بهای دلار آمریکا از ۱۱۱۰ تومان در روز سه‌شنبه به ۱۲۴۰ تومان، در روز چهارشنبه افزایش یافت. هر یورو، ۱۴۰ تومان افزایش یافت و از ۱۴۸۰ تومان به ۱۶۲۰ تومان رسید. بهای ارزهای دیگر هم به همین نسبت افزایش پیدا کرد. توأم با آن، بهای سکه‌های مختلف نیز شدیداً بالا رفت. این که در طول ۲۴ ساعت، پول یک کشور، ده درصد ارزش خود را از دست بدهد، نشانه بی‌ثباتی و درهم ریختگی اوضاع اقتصادی در چنین کشوری است. منشاء این بی‌ثباتی در کجاست؟

در این هفته، اتفاق دیگری در ایران رخ داد که دولتیان کوشیدند برای سرپوش نهادن بر سرمنشاء واقعی این بی‌ثباتی وضعیت پولی کشور و تنزل شدید ارزش ریال، آن را علت این تنزل معرفی کنند. در این هفته کشمکش دولت و طلافروشان بر سر ۳ درصد مالیات ارزش افزوده به تعطیل مغازه‌های طلافروشی انجامیده بود. اعتصاب طلافروشان گرچه می‌تواند به ویژه در کشوری نظیر ایران که با بحران‌های همه‌جانبه روبروست، تاثیر بسیار اندکی بر نرخ طلا و ارز بر جای بگذارد، اما هرگز نمی‌تواند منجر به سقوط ارزش پول یک کشور گردد. چند ماه پیش نیز طلافروشان به مدت چند روز مغازه‌های خود را بستند، بی آن که این اعتصاب، بازار طلا و ارز را با تلاطم روبرو سازد. اما از آنجائی که این کشمکش دولت و طلافروشان نیز، با وخامت اوضاع اقتصادی و مالی در کل جامعه، ارتباط دارد، ببینیم این کشمکش و نزاع از کجا منشاء گرفته و بر سر چیست؟

اکنون، دیگر پوشیده نیست که دولت با بحران مالی و خزانه تهی روبروست. بدهکاری دولت به بانک‌ها، به ده‌ها تریلیون تومان رسیده است. درآمدهای دولت از فروش نفت و گاز که منبع اصلی هزینه‌های دستگاه دولتی است، کاهش یافته است. این در حالی است که هزینه‌های دستگاه‌های نظامی، پلیسی و امنیتی مدام در حال افزایش است. بنابراین دولت یکی از اصلی‌ترین راه‌های تأمین این هزینه‌ها را افزایش مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم قرار داده

است. یکی از اقتصاددان‌های رژیم در گفتگو با خبرگزاری دولتی فارس، در همین مورد می‌گوید: درآمد دولت در سال جاری کاهش یافته است و اکنون در سطح ۵ سال قبل است. اما هزینه‌های دولت طی ۵ سال گذشته، متناسب با تورم، افزایش یافته است. راه حل معقول برای حل عدم تعادل در بودجه یا افزایش نرخ ارز است و یا افزایش مالیات.

پس، طرفداران دولت نیز دیگر کتمان نمی‌کنند که دولت با بحران تأمین هزینه‌های خود روبروست و راه حل آن را هم افزایش مالیات و نرخ ارز می‌دانند. این هر دو جنبه راه حل دولت در دستور کار قرار گرفته است. یکی از مسایل مطرح در این هفته، در مورد افزایش نرخ ارز به سیاست دولت و بانک مرکزی برمی‌گردد. بانک مرکزی خواهان افزایش نرخ ارز، همراه با افزایش مالیات‌هاست. البته سعی می‌کند که این افزایش نرخ ارز به نحوی انجام بگیرد که تلاطمات شدیدی را در پی نداشته باشد. معهدا چنین چیزی در شرایط کنونی جامعه ایران ممکن نیست، و هر اقدام برای افزایش نرخ ارز، جهش‌وار، ارزش پول داخلی را کاهش می‌دهد.

در هر حال، در نتیجه وخامت وضعیت مالی دولت است که آن‌ها تازه پس از گذشت ۳۱ سال از آزادی کامل تجار و کسبه در پرداخت نکردن مالیات، قوانین جدیدی برای افزایش مالیات آن‌ها به مرحله اجراء گذارده‌اند. اکنون پس از گذشت ۳۱ سال، از زبان اقتصاددان‌های دولتی می‌شنویم که سود واردات تجار به طور متوسط ۵۰ درصد است و از بابت ۶۰ میلیارد دلار واردات قانونی و غیر قانونی ۳۰ هزار میلیارد تومان سود خالص نصیب آن‌ها شده است، در حالی که بابت حقوق گمرکی فقط ۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان پرداخت می‌کنند. کسبه در حالی که ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی را به دست می‌آورند، در سال ۸۸، کل مبلغی را که به عنوان مالیات پرداخته‌اند، رقم ۱۰۰۰ میلیارد تومان بوده است. با این همه، دولت در قبال واکنش خشم‌آلود این حامیان همیشگی جمهوری اسلامی، چیزی جز عقب‌نشینی در چننه نداشت و فعلاً مسأله افزایش مالیات بر درآمد بازاریان عملاً، به حالت تعلیق درآمده است، چون فقط افزایشی بسیار ناچیز یافت. اما در این میان مالیات بر ارزش افزوده به یکی از کشمکش‌های حاد، به ویژه با پلافروشان تبدیل گردید.

در ظاهر امر، بر سر این مسأله نباید میان دولت و آن‌ها کشمکش و نزاع پیش آید چرا که این مالیات مستقیماً از خریدار گرفته می‌شود و نه فروشنده. اما آن‌چه که قضیه ارزش افزوده را به مسأله پیچیده و پرتنش تبدیل کرده، در این‌جاست که با درج ۳ درصد مالیات ارزش افزوده در فاکتورهای خرید، درآمد و سود فروشندگان نیز می‌تواند تا حدودی مشخص شود، و این، آن چیزی است که به خصوص، پلافروشان زیر بار آن نمی‌روند. آن‌ها می‌گویند فقط از قیمت اجرت و دستمزد طلای مصرفی، باید ۳ درصد مالیات بر ارزش افزوده گرفته شود و نه هر معامله طلا.

رئیس سازمان امور مالیاتی رژیم، به این مسأله مورد اختلاف اشاره می‌کند و می‌گوید:

مشکل پلافروشان، نرخ ۳ درصد مالیات بر ارزش افزوده نیست. مشکل در این‌جاست که آن‌ها می‌ترسند با شفاف شدن درآمد واقعی‌شان، مشکلی در مالیات بر درآمد برای آن‌ها ایجاد شود و دولت از این طریق بخواهد مالیات بر درآمد آن‌ها را افزایش دهد. بنابراین روشن است که در این‌جا اختلاف و نزاع بر سر سهمی است که دولت و تجار می‌خواهند از سود نصیب خود کنند. این نزاعی درون خانوادگی است که آن را بین خودشان حل خواهند کرد. اما این نزاع در هر حال، علت افزایش ده درصدی بهای پول‌های معتبر بین‌المللی در این هفته نیست. همان‌گونه که اشاره شد، سیاست بانک مرکزی برای افزایش نرخ ارز به منظور جبران بخشی از هزینه‌ها و کسری بودجه دولت نیز در محدوده‌ای می‌تواند تأثیر داشته باشد، اما تمام این افزایش مرتبط با آن نیست. افزایش بهای طلا در بازار جهانی، یا محدودیت‌های ایجاد شده بر سر حواله‌ها و نقل و انتقال‌های ارزی در نتیجه تحریم‌ها نیز می‌توانند در این میان

تأثیرگذار باشند، اما نمی‌توانند یک جهش ده درصدی را در افزایش بهای ارزها توضیح دهند. علت اصلی را باید در بحران اقتصادی جامعه ایران و سیاست‌های اقتصادی دولت، موسوم به سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال جستجو کرد. اقتصاد ایران با بحرانی ژرف روبروست. در حالی که در نتیجه رکود، قدرت تولیدی اغلب مؤسسات در سطحی بسیار نازل قرار دارد، دولت آزادسازی قیمت‌ها را در دستور کار قرار داده است. این آزادسازی قیمت‌ها که در مرحله نهایی خود، تحت عنوان "هدفمندسازی یارانه‌ها" به مرحله اجراء درمی‌آید، در شرایطی که مؤسسات تولیدی به علل داخلی و خارجی، پاسخگوی نیازهای بازار نیستند و در عین حال دولت، محدودیت‌هایی بر واردات برخی کالاها قائل شده است، منجر به کاهش مداوم ارزش پول داخلی و بی‌ثباتی فزاینده آن می‌گردد. در چنین وضعیتی است که هر عامل داخلی و یا بین‌المللی می‌تواند تنزل شدید و جهش‌وار ارزش ریال را در پی داشته باشد. افزایش ده درصدی بهای ارزهای معتبر بین‌المللی، بیان دیگری جز این کاهش شدید ارزش ریال نیست. این، روندی اجتناب‌ناپذیر در نتیجه بحران اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت است. سیاست‌های لحظه‌ئی دولت نیز نمی‌تواند جهت عمومی آن را تغییر دهد.

رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی روز چهارشنبه اعلام کرد که با ریختن ارز، طلا و سکه به بازار، بهای ارزها را به اول هفته بازمی‌گرداند. اما این صرفاً یک ادعاست. اولاً افزایش نرخ ارزها جزئی از سیاست خود دولت است. ثانیاً، ذخائر ارزی بانک مرکزی اکنون دیگر در آن حد نیست که بتواند در اوضاع وخیم اقتصادی ایران و جهان، آن‌ها را برای اشباع بازار و بازگرداندن نرخ‌ها به لااقل یک هفته قبل از آن، روانه بازار کند. ثالثاً، هر تلاشی هم که انجام دهد، یک مُسکن لحظه‌ای است که تأثیرات کوتاه مدت خواهد داشت و نمی‌تواند روند عمومی کاهش روزافزون ارزش پول داخلی و افزایش نرخ ارزهای جهانی را متوقف سازد. آنچه که در این هفته پیش آمد، مقدمه‌ای است بر آنچه که در هفته‌ها و ماه‌های آینده، در ابعادی وسیع‌تر و شدیدتر رخ خواهد داد.

رسوایی، آن‌گونه که مختص جمهوری اسلامی است

در سراسر جهان، هرگز نمی‌توان کشوری یافت که همچون مجریان حکومت الله در ایران، دروغ‌هایی چنان علنی و رسوا تحویل مردم بدهند. مردم ایران می‌دانند که بر طبق گزارشی که خبرگزاری‌های رژیم در هفته پیش انتشار دادند، در جریان رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شهر مهاباد بمبی منفجر گردید که در نتیجه آن، گویا ۹۰ نفر کشته و زخمی شدند. در حالی که وزیر اطلاعات رژیم ابراز امیدواری می‌کرد که عوامل انفجار دستگیر و مجازات شوند و روز جمعه دوم مهر ماه، وزیر کشور، وعده می‌داد که به محض دستگیری عاملان بمبگذاری آن‌ها را پس از دستگیری در مهاباد، به سزای عمل‌شان برساند، روز شنبه این هفته، روشن شد که ماجرا خاتمه یافته است. اما چگونه؟

فرماندهی قرارگاه حمزه‌ی سیدالشهدای سپاه پاسداران روز یکشنبه این هفته در بخش خبر شبکه یک ظاهر شد تا بگوید به فضل الهی موفق شدیم "در یک عملیات موفق با همکاری نیروهای اطلاعاتی و انتظامی، ۳۰ نفر از عوامل اصلی و محوری جنایت اخیر تروریستی در شهرستان مهاباد را به هلاکت برسانیم".

عجب شاهکاری! کی، کجا و چگونه این عملیات انجام گرفت؟ این جزء اسرار است. فعلاً کسی از آن اطلاعی در دست ندارد، حتی خود پاسدارانی که گویا این عملیات موفق را انجام داده‌اند! آیا ممکن است، فرد یا افرادی که بمبگذاری کرده‌اند، در یک جا ۳۰ نفر جمع شوند که سپاه پاسداران همه را به قتل برساند، کسی از آن‌ها زخمی و دستگیر نشود و برای پاسداران هم کمترین تلفاتی نداشته باشد؟ بله! البته در خیال و در یک سناریوی جعلی! اما این

۳۰ نفری که کشته شده و اجساد آن‌ها لابد به دست پاسداران افتاده است و تردیدی ندارند که کشته شده‌اند، آیا هیچ نام و نشانی هم نداشته‌اند؟ نه! تا اطلاع ثانوی آن‌ها بدون نام و مشخصات خواهند ماند. حتی یک نفر هم موجودیت واقعی نداشته که اصلاً نامی داشته باشد و پس از عملیات موفق اعلام شود.

یک کودک دبستانی هم که این داستان عملیات موفقیت‌آمیز سپاه پاسداران را بشنود، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که این ماجرا سر تا پا دروغ و غیر واقعی است. اما چگونه ممکن است داستانی را که جعلی و رسوا بودن آن از نخستین نگاه بر هر کس روشن است، به عنوان واقعی محض به مردم تحویل داده شود؟ پاسخ این است: چون و چرا بر سر این مسأله جایز نیست. پاسداران وابسته به قرارگاه سیدالشهدا هستند و هم‌دست آن‌ها سربازان گمنام امام زمان. از آن‌ها معجزه‌هایی ساخته است که کسی قادر به درک و فهم آن‌ها نیست. رسوائی جمهوری اسلامی بیش از آن است که دروغ‌هایی از این دست، چیزی به حساب آیند. وقتی که رئیس جمهوری کشوری که بی‌رحم‌ترین پاسدار نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است، نظامی که به وحشیانه‌ترین شکل ممکن کارگران را استثمار می‌کند، ابتدائی‌ترین حقوق را از آن‌ها سلب نموده و هر اعتراضی به نظم ستم‌گرانه سرمایه‌داری را بی‌رحمانه سرکوب می‌کند، در سازمان ملل در نقش مخالف سرمایه‌داری حرف بزند، دروغی به این رسوائی، تعجب‌آور نخواهد بود که سپاه پاسداران نیز، یک داستان ساختگی به عنوان یک رویداد واقعی تحویل مردم دهد. اما چرا سپاه پاسداران با عجله نیاز به ارائه داستانی داشت که ساختگی بودن آن چنین واضح و علنی است؟ از همان آغاز ماجرا که اعلام شد بمبی در جریان رژه منفجر شده است، آشکار بود که ماجرا هر چه که هست، از درون خود رژیم منشاء می‌گیرد. خواه توطئه‌ای علیه مردم کردستان باشد، خواه تسویه حساب‌های درونی، یا اقدام خرابکارانه جاسوسان کشورهای درگیر با جمهوری اسلامی. البته این فرض هم به قوت خود باقی است که اصلاً بمبی منفجر نشده، بلکه انفجار ناشی از منفجر شدن یکی از تسلیحات، در حین مانور بوده باشد. در هر حال می‌بایستی به فوریت اقتدار!! رژیم نشان داده شود.

فرمانده قرارگاه حمزه البته می‌گوید: این انفجار، "با برنامه‌ریزی سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی (موساد) و آمریکا (سیا) صورت گرفته و توسط برخی اشرار و مزدوران به اجراء درآمده است." جمهوری اسلامی آنقدر دروغ گفته و هر اتفاقی را در ایران به اسرائیل و آمریکا وصل کرده است، که حتی اگر هم واقعیت داشته باشد کسی نمی‌تواند در مورد صحت و سقم آن قضاوت کند. اما این فرض هم که نیاز به عوامل نفوذی در درون رژیم دارد، با ادعای کشتن ۳۰ نفر جور در نمی‌آید.

چنین به نظر می‌رسد که خلاف ادعای فرمانده قرارگاه حمزه، کسی در این رابطه نه دستگیر و نه کشته شده است. فقط خواسته‌اند با این موضع‌گیری، ماجرائی را که تماماً ماهیت آن برای مردم ایران پوشیده است، مختومه اعلام کنند. از این نمونه‌ها جمهوری اسلامی فراوان داشته و دارد. هفته پیش دو روز پشت سر هم، دو پزشک ترور شدند و مردند. اتفاق بسیار غیر معمولی است که کسی بخواهد یک پزشک را با گلوله به قتل برساند، آن هم در خیابان پر رفت و آمد تهران و مهم‌تر این که فردای آن روز نیز پزشک دیگری ترور شود و به قتل برسد. اما برای این که عاملین و عوامل پشت پرده این قتل‌ها برملا نشود، روز پنجشنبه این هفته اعلام شد که قاتل خودکشی کرده است. به همین سادگی مسأله خاتمه یافت. تمام آن‌چه که این روزها در ایران می‌گذرد، با وضوح تمام، در همه عرصه‌ها فساد و گندیدگی بی‌انتهای جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند. داستان‌سرایی سپاه پاسداران هم جزئی از همین واقعیت را به نمایش می‌گذارد.